

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارش: آنتونیوخوزه هررآ* و هرنان روزانکرانزر**
برگردان از: م. سینا
فرستنده: نذیر دلسوز
۰۱ جولای ۲۰۱۷

آگاهی سیاسی در کوبا

مارکس و انگلس دولت سوسیالیستی را به عنوان شکل "دمکراسی مستقیم یا مبنی بر مشارکت مستقیم توده‌ها" در نظر گرفته، آن را نقطه مقابل نظام نمایندگان دمکراسی بورژوائی می‌دانستند. این دولت از ارگان‌های سیاسی تشکیل خواهد شد که کارهای اجرائی و قانون‌گذاری را تحت نظارت مستقیم پرولتاریا به عهده می‌گیرد. پرولتاریا می‌تواند هرگاه و در صورتی که لازم باشد این ارگان‌ها را مستقر یا منحل کند. این بحث که آیا این شکل دمکراسی در کشورهای مدعی سوسیالیسم استقرار یافته است یا نه به جای خود باقی است. رهبران کوبا اظهار می‌دارند که، دولت از طریق دیکتاتوری که علیه عناصر ضدانقلابی داخل و خارج کشور اعمال می‌کرد همواره معرف منافع پرولتاریا بوده است. با وجود این که طبقات پائین مکرراً پشتیبانی خود را از انقلاب ابراز داشته‌اند، این "دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان" از طریق پیشگامان انقلابی و بی‌مشارکت دهقانان و کارگران اعمال شده است. رهبری از همان ابتداء ابتکار طرح اشکال بسیج توده‌ها، نظیر "کمیته‌های دفاع از انقلاب" (CDRS) را به دست گرفت.

در تفسیر زیر می‌توانیم دولت را به طور قراردادی به این شکل تعریف کنیم که "سازمانی است از حوزه کار که دارای قدرت اعمال خشونت علیه تمامی گماشتگان دیگر جامعه است". در جوامع سرمایه‌داری این خشونت به این منظور به کار می‌رود که تضمین کند که گماشتگان جامعه وظایفی را که حوزه کار تعیین می‌کند به طور کامل انجام دهند. این وظایف مطابق نوع خاصی از سازمان اقتصادی است که بر پایه مالکیت خصوصی و وسائل تولید و شکل معینی از نظارت بر جریان تولید و توزیع تولیدات اجتماعی قرار گرفته است. ظاهراً، یکی از مظاهر مهم جوامعی که به این طریق سازمان یافته است، شیوه‌ای است که سازمان اقتصادی در آن استقلال می‌یابد.

گروه‌های حاکم توانسته‌اند از طریق شکل معینی از سفسطه ایدئولوژیک، مسائلی را که به اساس قدرت مادی آن‌ها مربوط می‌شود از عرصه بحث‌های سیاسی دور سازند. از این رو، پرسش‌هایی از آن نوع که به کنترل جریان تولید، به حقوق مالکیتی که در انباشت سرمایه نهفته است و به مصرف تولیدات اجتماعی ارتباط می‌یابد، با وجود این که پایه‌های "واقعی" جامعه را تشکیل می‌دهد، تا حدود زیادی از نظر پنهان می‌ماند. با اصطلاحات معنی‌داری که بالاندیر [۱] به کار برده است، سیاست به صورت "بازی قدرت صرف" جلوه می‌کند و از این طریق می‌توان بی‌آن که پای مبنای مادی قدرت طبقات حاکمه را به میان کشید، آداب آن را به نمایش گذاشت.

اما در جوامع سوسیالیستی دولت قدرت اعمال خشونت را در جهت تضمین این امر به کار می‌برد که بر گم‌شانتگان جامعه نقش خود را در یک نظام تقسیم کار که بر مبنای اشکال سوسیالیستی مالکیت وسایل تولید استوار شده است، به نحو کامل ایفا کنند. بقای دولت به عنوان "وسیله اعمال خشونت" در نظام تقسیم بین‌المللی کار، حداقل تا موقعی که تهدیدهای تهاجم امپریالیستی خاتمه نیافته و توسعه وسیع‌تر نیروهای تولیدی رخ نداده الزامی خواهد بود. ظاهراً درک رهبری کوبا از مسائل فوق‌بدين گونه است و به نظر می‌رسد اعتقاد داشته باشد که برای ایجاد یک فرهنگ سیاسی نوین، به دوره‌ای مقدماتی نیاز داریم تا وظایف سوسیالیستی بتواند در جامعه رسوخ یابد. فقط در آن موقع است که مردم کوبا می‌توانند نظارت مستقیم اقتصاد و دولت را به دست گیرند. سپس، همین که بقایای فرهنگ سیاسی بورژوائی از بین رفت می‌توان دمکراسی سوسیالیستی را برقرار کرد.

بعد از تهاجم خلیج خوک‌ها، هنگامی که فیدل کاسترو علناً بر خصلت سوسیالیستی انقلاب کوبا تأکید کرد، اسوالدو دورتی‌کوز که بعدها به ریاست جمهوری رسید، توضیح داد که چرا می‌بایستی انقلاب این همه مدت صبر می‌کرد تا بتواند خود را سوسیالیستی معرفی کند: "... برای بخش عظیمی از مردم ما حتی برای بخش عظیمی از کارگران ما، عقاید سوسیالیستی که ایده‌های انقلابی این دوره تاریخی است، صرفاً به خاطر اسم آن شگفت‌انگیز است... (پس به این علت) ... مردمی که به پشتیبانی از این تحول انقلابی در اقتصاد ما متحد شدند یک روز در می‌یابند یا تصدیق می‌کنند که آن چیزی را که تحسین و از آن پشتیبانی کردند، انقلابی که پیروزی بزرگ تاریخی مردم کوبا بود، و انقلابی که این همه تحولات فراوان به وجود آورده، یک انقلاب سوسیالیستی است". [۲] بنابراین، او استدلال می‌کند که حاکمیت "ایدئولوژی بورژوائی" منافع تاریخی طبقه کارگر و دهقان را مخدوش ساخته و بدون درک کامل این منافع استقرار دمکراسی سوسیالیستی امکان‌پذیر نیست.

فیدل کاسترو، دوازده سال بعد در جمع‌بندی تاریخچه انقلاب توضیح می‌دهد که باتیستا به یکباره سرنگون شده بود و با این وجود:

متن کامل را در لینک ذیل جست و جو کنید:

<http://irpress.org>

* آنتونیو خوزه هررا (Antonio Jose Herrera) عضو پژوهشی مرکز مطالعات امریکای لاتین در دانشگاه پتربورگ است. او در سال ۱۹۷۶ از کوبا بازدید کرده است.

** هرنان روزنکرانز (Hernan Kosenkranz) در دانشگاه لیورپول درباره کوبا تحقیق می‌کند. او نیز عضو پژوهشی مرکز مطالعات امریکای لاتین در دانشگاه پتربورگ است.